

ضمن تبریک و شادباش خدمت شما زوج عزیز و با آرزوی بهترینها برای شما

لطفاً از این آلبوم متنی که میخواهید در کارت عروسی خود چاپ کنید انتخاب کنید یا اگر هیچ یک از این اشعار را نپسندیدید، شعر دلخواه خود را آماده کنید و همراه اطلاعات زیر برای ما در تلگرام یا واتس آپ بفرستید:

۱. کدام کارت عروسی را انتخاب کردید و چه تعداد میخواهید سفارش دهید؟
۲. نام و نام خانوادگی عروس خانم چیست؟
۳. نام و نام خانوادگی آقای داماد چیست؟
۴. در کارت عروسی ابتدا نام عروس خانم چاپ شود یا ابتدا نام آقای داماد؟
۵. مراسم شما چه روزی، در چه تاریخی، از چه ساعتی تا چه ساعتی برگزار میشود؟
۶. نشانی تالار پذیرایی چیست؟
۷. شعری که برای چاپ در کارت عروسی انتخاب کردید، بنویسید.
۸. شماره تماس و شماره واتس آپ یا تلگرام خود را بنویسید تا طرح اولیه را برای شما بفرستیم.

بزودی طرح اولیه را برای شما ارسال میکنیم.



الهم عشق به انسانها آموخت که عاشقانه زندگي كنند
و با پيوند هميشه پديد آيد كه سوكندش رگ در قلوبايمان جاودانه كرده اند،
به هم درمي نيزد و پيكر شوند،
چه شادمانه است تكرار فرياد كونه اين سوكند

شعر شماره ۱

گفتي عشق آغاز شد
يا علي تيم

سپت عشق كرم مريم
آنجا كه دوست داشتني تنها كلام زندگي است

شعر شماره ۲

بانام و يا خدا

كنند دواي جان
از سر سخن عشق نديم خوش
كه در اين بيدار

شعر شماره ۳



ارکاش عشق را زبا سخن بود
آغاز زندگیش ترک خود را می‌کند
با تشریف فرما خود سرفراز مان فرماید

شعر شماره ۴

بنام آنکه میثاق را آفرید

عشق بهانه آغاز بود آغاز
عشق بهانه بنمایم رستخیز بود و اینک صال
بار خورشید خورشید برشاین عاشق ترین دستها
رونق بهار ترین ثانیه با زندگیا

شعر شماره ۵

در پیشگاه حجت محضر زمان مہدی (ع)

منجبر جهان

بنام غلبه سبزه باغ هستی

منت دار حضور شما ایم

شعر شماره ۶



در انتظاریم
که با وجود خود
مجنون آرا را سرور ما باشید

شعر شماره ۷

با عشق چیست، بجز عشق
عشق هم رسیدن آغاز
با هم ماندن بغیر، نزد گم
نزد گم عشق بغیر، کامیاب

بنام خالق محبت

شعر شماره ۸

در انتظاریم که با وجود خود
مجنون آرا را سرور ما باشید

بنام خالق عشق محبت

شعر شماره ۹



بیاد امام عدل کتر راستین در فضا آکنده از شمیم گلها و لایق
 و جمع از شتاقان ظهورش دوش کوفه از گلستان اسلام
 پیمان، همبستر و پیوستگر میند. هر روز شایسته افتخار
 در ظل توجهات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

شعر شماره ۱۰

نشکامها
 قمر به نور باده برافروز جام مطرب بگو کارها
 هرگز نمیرد اندک در زندان عشق شیت چو بر باده عالم

بنام یگانه مهربان

شعر شماره ۱۱

قلب من و تورا
 پیوند جاودانه مهر است در نهاد
 پیوند جاودانه ما ناگسسته باد
 تنها آخرین دم از نفس و این عید است

بیادش و ساریش

شعر شماره ۱۲



بار سفر بسته ایم به قصد دیار محترم

بنام آنکه هستی را باعث آفرید درگاه آغازین این سفر همراه باشید

شعر شماره ۱۳

مرخوا، سیم مهر بنام را بیا موزیم
موسم نیلوفر اسرغ ما شمارا مرخواند

بنام آنکه عشق آفرید

شعر شماره ۱۴

زندگم رسم خوشایند است
ماگره خوا، سیم زد
دیار دل عاشق
ما به یک آینه
تنگم را با مهر
یک ستار پاک قناعت داریم
مقدتان را گرامی داریم

هوالمعشوق

شعر شماره ۱۵



بست عشق کرد، سرم مرآیم
آنجا که دوست داشتی تنهام زندگیاست

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۱۶

خانه اساتیدم با گم میس چید
در فراسوی صحرای ما ترا من خواهم تا به لطف مست
این دل کوچک ما گم به دام نشود

بنام یک آفرید نگارستی

شعر شماره ۱۷

بیاتایم بر افشایم
الگو من که در کانون قلب گم وجود خود این فراموشی را بیاید
جوانه ما شد در شکوفایم شود بر شتاب

بنام خالق عشق

شعر شماره ۱۸



مخلصانِ تہمِ ایم، رون از پرتو مهر، سایہ کمرِ سخن
بر ریاضِ محو سپہر
مادر این محضِ انیس، در عبادتِ گداز نور انور خود
شوقِ روحِ نیرِ دمدار تو در دل دارم.

شعر شماره ۱۹



از دورترین جاهای عالم رسیدیم
و تا اوج بودیم
باجزوتنا شادیمان را دوختند

شعر شماره ۲۰



و حصارِ تہمیدِ کرا صفا
ملو از لطف و وفا
قلبِ ما روشن کن
سایا شہدِ نور
پیکرِش خشن و سرور
پرز شاد و ز شور

بہ نام حضرت دوست

جشنواره را به من قیدت گلشن کبر.

شعر شماره ۲۱



بهاش عشق چیت، بجز عشق
 بهم رسیدن نغیر - آغاز
 با هم ماندن نغیر - زندگی
 زندگی با عشق نغیر - کامیاب

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۲۲

خانه اساتیم سایش عشق
 زیر پاشش غرور و حصارش همه تکرار صفا
 مادر این جبین لطیف
 لطف دیدار تو را طلبیم

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۲۳

حافظ محبت بران شد
 بوی خوش صبر آمد، شادیت مبارکباد
 اسرار عشقش دایر

بنام خالق محبت

شعر شماره ۲۴



پایان هر فصل رسید است
 مالاکنون به نقطه ارسیده ام که خود آغاز یک فصل است
 بنام پروردگار عشق در این آغاز سفر ماباشید

شعر شماره ۲۵

دشان مرخوابم سحر
 شاخه از گریس، بوت از گهر می
 بغیر از گهر سرخ، همه را دسته کنند
 برگیزد بازند، سبزه از پر طاووس پید
 تا دهنش درده به آنها که در این بزم به با پیوند .

بنام پروردگارهای سعادت

شعر شماره ۲۶

خوآم آمد سر بر دیوار منکیر خواهم کاشت
 پای هر چو دار، شعر خواهم خواند
 آشتی خواهم داد دوست خواهم داشت
 زندگیم خالی نیست
 مهربانم هست، سبب هست، ایمان هست

بیایر ز دامن مهر آفرین

شعر شماره ۲۷



در آسمان گنجش حبس جگر ستاره بودیم، بالا از زمانه
ستارگان خشنود گنجشید
در بکر دریا و یایم آنچه را میخواستیم پس تو را خوب در بزم آسمان
بدرش ستاره

شعر شماره ۲۸

بیار از دجیئا

دست در دست هم نهاده ایم و سفره دوستی را
در دست آرزوها کسرتنه ایم تا هر خاطره اگر را به
زیبا سرور دلهایا ویریم
که زندگستنها یادگار از محبت است
شوق نشردن دستان شمار ایام انتظار است شیرین

شعر شماره ۲۹

در پرتو مهر یزدان پاک

در قصر بلور دلهایا پیوند همیشه سبز
خود را بشن بیکیریم و کلبه عشقی مرزا زیم
میان باغ فردا
زمنیت قصران دو خندان میشود با حضور شما.

شعر شماره ۳۰



نهر نمی بسیم
زیر بام سعادت پیا
ما را در این شوق همراه باشید

بنام پیوند هستی و قلبها

شعر شماره ۳۱

یار با باست چه حاجت که زیادت طلبیم
دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

بنام خداوند مهر آفرین

شعر شماره ۳۲

آغاز کنیم زین رخسار
پوشش
و یکیشدن
لطف حضور شما در این بشر آغاز یار شاد ما خواهد بود

به لطف پروردگار

شعر شماره ۳۳



خانه ام سرسازیم در، بلند بهار
بر درخت احساس رو گلبرگ گسترش
که از آن عشق خدا رویش
ما از احساس گهر سرخ مدد میگیریم
و دل کو چکان خوشنود ز دیدار شما مرگردد

باتائیدات خداوند متعال

شعر شماره ۳۴

همتمان بدرقه راه کنس اسطایر قدس
که دراز است ره مقصد و مانوسیم

در پر تو مهر یزدان

شعر شماره ۳۵

در آسمان زنگنه خوشی جستجو کرد ستاره ام بودیم
بالا تر از تمام ستارگان بدرخشید گمخورشید
و به پایکر دریا و نیلیم آنچه را میخواستیم
پس تو را خوب در بزم آسمان این دو ستاره بخش

بیاد خالق عشق

شعر شماره ۳۶



خدا یا به هر آنکه دوست میدارم بیاموز که
عشق از زندگی بزرگتر است
و به هر آنکه دوست ترمیدارم بچشایم که دوست
دشمن از عشق هم بزرگتر است

به نام آنکه یادش به دل آرام می بخشد

شعر شماره ۳۷

من خواهم بادل خوشم دارا کنیم
نقطه پایان را با حضور عشق زیبا کنیم
و آشنایان تازه برپا کنیم
حضور شما در این بزم نشانه پاکترین محبتهاست

بایاد پروردگار

شعر شماره ۳۸

خدا یا به هر آنکه دوست میدارم بیاموز که
عشق از زندگی بزرگتر است
و به هر آنکه دوست ترمیدارم بچشایم که
دوست دشمن از عشق هم بزرگتر است

بنام مهر آفرین مهر گستر

شعر شماره ۳۹



هر چه کوی آخر سر دارد بجز گفتار عشق
کین گفتند و آخر نیست این افکار
مقدمان را که مرید ایم

بنام ساقی عشق

شعر شماره ۴۰

سوره عشق شنید است
نشیسته است
قوت گاهستان

بخواست خداوند بزرگ

شعر شماره ۴۱

ستاره خورشید و ماه مجلس
دل مریده ما را این نشد
پس تو را خوب در بزم آسمان این دستاره بدش

بنام خالق مومن

شعر شماره ۴۲



شعر شماره ۴۳

کمر در برود کف و معشوق بجام است
سلطان جهانم به چشمتی روز غلام است
کوشش میارید در این جبع که شب
در محضر ما ماه رخ دوست تمام است

یا حق

شعر شماره ۴۴

با تو هستی همراه شویم و پیمان می‌کنیم
که همیشه دوست بداریم مهر بوزیم عاشق باشیم
حضور شما خاطره این جشن را جاودانه سازد

بنام کعبه عشق

شعر شماره ۴۵

روز و شب در دستداران یاد باد
مقدمتان به دیده منست



بیایید تا خلوت ستارگان سفر کنیم
 بایک ترانه از کوچۀ عاشق گذر کنیم
 همگان را از محو عاشق خبر کنیم
 و حسره گاه پیوند را نظر کنیم

بنام دلدار دلارام

شعر شماره ۴۶

بیا در تانها افق عهدت را بپایستیم
 بخشندۀ عشق، شریک هم، اورندۀ این دلبر
 محبت یا سفره شایر

هوالمعشوق

شعر شماره ۴۷

از سر نخ عشق بیدار گشتیم
 در بزم کوچک شاد بزرگتر موج مرزند حضور شما در این بزم
 نشاندۀ پاکترین محبت است.

بنام صاحب دل

شعر شماره ۴۸



چه زیباست ترنم آواز سوت و دلاخ غم سال
 چه زیباست نوا نرسد دلدادگان
 خوش آمدان گوئیم به میعادگاه دوباره وجودمان
 به میعادگاه دوباره طش قلبمان، اینجا که دوست داشتن
 تنها کلام زندگیست.

بنام هستی بخش زیبایها

شعر شماره ۴۹

خانه اس ساخته ام، آبر نلیر آسمان
 به نام او که مبداء کلام است
 مادر تاس قلبهایمان، بارش باشد سبز و دخواه و بهار
 نیاز، رسیدن توست در محضر عاشقانمان

شعر شماره ۵۰

آرزو، آغاز دوست داشتن
 به پایان در کشیدیم
 که چه پایان راه ناپیدا
 که همین دوست داشتن زیبا
 مقدماتی که رسید

بنام عشق

شعر شماره ۵۱



در میان همه گلها بنجب
 گهر مریم چیدم
 و اندرین مخم عشق
 باد و صد شاخه یاس
 مقدم پاک شما یاران را
 همه گهر مرکاریم

یا علی مددی

شعر شماره ۵۲

نامه آبر نوشته بودیم از است
 تا بخوانید کنون مستانه است
 ما به شمع رویان دل بسته ام
 تا دهم این عاشق را دست بسته

هواالمحبوب

شعر شماره ۵۳

پیوندمان نسیم تفاهم و دوستی را بر عرصه مصفا می
 زندگی می پراکند
 و ما آغاز این با هم زیستن را جشن می گیریم
 حضور شما عطر صفا و مهربانی محفل ماست

به نام امیر عشق

شعر شماره ۵۴



یاد تو نه بچه بودیم گفتیم
ایشا... عروسی تو
حالا موقشه، تشریف بیارنج

بنام خالق من و تو

شعر شماره ۵۵

مرا به رجعت خورشید باور است هنوز
دل بسته ایم به صبح سپید، به سپیدی بلندترین تیغه خورشید
دل بسته ایم به زندگی، با ما باشید

به نام اله عشق

شعر شماره ۵۶

برایم تا در هنگامه بهار و هوا که سرشار از
بود دل انگیز عطر گلباست، آغاز پیوند
جاودانه زندگیمان را جشن بگیریم.
حضورتان زیباترین هدیه محلمان را افزوتر خواهند نمود.

بایاد او

شعر شماره ۵۷



کنار آتش توست آشیانه مرگم
فشار آشیانه را پر از ترانه مرگم
کسی سؤال مرگ کند به خاطر چه زنده ام؟
و من بر سر زندگم، تو راهانه مرگم
امیدوارم که هر وجودتان زیباترین نقش باغ خاطره این روز باشد

به نامش و در پناهش

شعر شماره ۵۸

«مرا به رجعت خورشید باور است هنوز»

دل بسته ایم به صبح سپید به سپید بلندترین تنه خورشید
دل بسته ایم به زندگم، بابا باشید.

بنام خالق مهربان

شعر شماره ۵۹

الا ای های همایون نظر نجته سروش مبارک خبر
بازدل محبتی و قبول دعوتی چه شادی و شعفی به زتشریف فرمایی
آن بزرگواران به جشن پر مهر پیوندا

و ما آغاز می کنیم به نام او

شعر شماره ۶۰



آرزو، آغاز دوست داشتن است
با به پایان در نیاندیشیم
گرچه پایان راه ناپیداست
که همین دوست داشتن زیباست
مقدمتان کرامر باد

شعر شماره ۶۱

گفتار عشق آغاز شد
یا علی

زندگی چیزی نیست
که لب طاقچه عادت
از یاد من و تو برود
زندگی گل بتوان ابدیت
زندگی ضرب زمین در ضربان دل ماست

به سنت عشق کردم می آیم آنجا که دوست داشتن تنها کلام زندگیست

شعر شماره ۶۲

یک سبد از گل یاس، عطر کیور چمن،
یک غنزل آب روان، یک ترانه دست چنگ،
ما پر از شوق وصال، مقدم با گل سرخ
مر کنیم آغاز عشق

با نام و یاد خدا

شعر شماره ۶۳



رو پارت بارانم به بلند رحمت پریم
بار سفر بسته ایم به قصد دریا مهدی
در نگاه آغازین این سفر همراهان باشید

به نام حضرت عشق

شعر شماره ۶۴

قلب من و تو را
پیوند جاودانه مهر است در نسام

پیوند جاودانه مانا گسته باد

تا آخرین دم از نفس واپسین ما این عهد بسته باد

بنام آنکه میثاق را آفرید

شعر شماره ۶۵

عشق بهانه آغاز بود، بهانه سبز با هم زیستن
و اینک وصال ...

From far away we found each other
Until the end of time , we are together
we request your presence in this moment
of transcendence

To our marriage celebration in which there
Is no end

بنام عشق

شعر شماره ۶۶



کنیم عشق کز چای ترانه از کوچه
کنیم با یک تارکان سفر کنیم
بیایید تا خلوت تارکان سفر کنیم
نظر را
همگان را از محتوای عشق خبر کنیم

بنام هستی

شعر شماره ۶۷

از صد سخن عشق ندیدم خوشتر یادگار که در این گنج دو اربابند
در بزم کوچک ما شاد بزرگرمونج مرزند حضور شما در این بزم نشانه پاکترین محبتهاست

بنام خالق محبتها

شعر شماره ۶۸

میرود تا منم یار هم غمخوار هم باشند و آغازین نخلات
زندگی نوین خود را جشن بگیرند و با چهره‌ی کشاده پای شما
گل میسیریند
گل روی شما عزیزان گرمی بخش محفل ما خواهد بود

بنام خالق عشق و محبت

شعر شماره ۶۹



در قصر بلور دلهایمان پیوند همیشه بنر
خود را جشن میگیریم و کلبه عشقی می سازیم
میان باغ فرداها
زینست قصرمان دو چندان می شود با حضور شما

در ظل توجهات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

شعر شماره ۷۰

ما به هم پیوستیم، آسمان آبی شد
آب هم آبی تر
لب این آب روان دل ما هم آبی
به شامم گفتیم جشن ما شد کافی

بنام یگانه مهربان

شعر شماره ۷۱

بیات خلوت تارگان سفر کنیم
بایک ترانه از کوچه های عشق گذر کنیم
همگان را از محتوای عشق خبر کنیم
و محرم گاه پیوند را نظر کنیم

بیادش و یارش

شعر شماره ۷۲



... و حالا مادر آغسازین مغریم
 سفری تا بنیایت
 سفری تا انتهای زندگی
 به امید با هم رفتن و با هم ماندن
 تا جاییکه هیچ انگی از چشمی بنارود و جز به شوق
 در آغسازین سفر همراهیمان کنید.

بنام آنکه هستی را با عشق آفرید

شعر شماره ۷۳

اگر به خانه من آید
 برای من امشب به چای غبار
 و یک دیک که از آن به ازدحام کوچه بخورم

بنام آنکه عشق آفرید

شعر شماره ۷۴

اگر چراغ سرخ شقایق
 با توبه قافله نور میسوزدیم، با تو
 به سر منزل امید میرویم، به باد ادمر، به بخته پیوند
 در کنار نام باشد تا سپیده یکدگر

هوالمعشوق

شعر شماره ۷۵



به شوق پرین با یکدیگر همبال شدند تا بر آستان جانان فرود آیند
به روزه رضوان آذر عشق فتاده است
به شکرانه بهار که در ابتدا بر نستان کاشانه دلشان را گرم کرده
دست به دست هم دهم و با ملائک هم آوا شویم

بنام چهره نگار هستی

شعر شماره ۷۶

الهی عشق به انسانها سوخت که عاشقانه زندگی کنند
و بایستند همیشه باید اگر که بگویند ترا در قلبهایشان جاودانه
کرده اند به هم در آمیزند و یکی شوند، چه شادمانه است تکرار فریاد گونه این بگویند...

بنام کی آفرید نگار هستی

شعر شماره ۷۷

میدونین چه خبره
چه روزیه؟
چه خبره؟ عروسیه
چه ساعتیه؟
عروسی کیه؟
چی میدن؟ شیرینی و شام
خوب مبارکه
برنامه چیه؟ هر چه پیش آید خوش آید
کجاست؟

بنام خالق عشق

شعر شماره ۷۸



الا ابرهه بیاوین نطنه

خسته سروش مبارک خسته

باز دل محبتی و قبول دعوت پرست در شرف ز تشریف نه

آهنه بزگو اراخه بین مهر سپوزما

بنام یکانه معشوق

شعر شماره ۷۹

سوزد مانع نیم تقاسم و دوتر را بر عرصه صفای

زندگی مرا کند

و ما آغاز این سیم ناستین را بر لب میگیریم

حضور شما عطر صفا و محبت را بر محفل است

امید داریم که مگر وجودتان زیباترین نقش باغ خاطره این روز باشد

بنام سوزد بهشت قلبها

شعر شماره ۸۰

تور و فدا پاشین بیاین

واسه یه جشن

عروسیه

تو یه ساله

از ساعت ۷ تا دهمای صبح

تازه پذیرای هم میشه

راستی تا یادمون نرخته بخار آدرشیم بدیم :



فوب دیگه می بینمتون



بنام هستی هستا

شعر شماره ۸۱



دست در دست هم نهاده ایم
 و در سپیده دم بزرگترین رویداد زندگی
 جشن کوچیک آراستیم
 شوق فشردن دستان شما
 برای نام انتظار است شیرین

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۸۲

با طلوع مهتاب
 زیر چتر نقره فام اختران
 در کنار سفره یاس سفید
 در گذرگاه زمان
 دو کبوتر آرام،
 در سکوت ساده تیرشان
 شعر پر شور بهاران را خواهند سرود
 اسب همه پاکدلان تا به اوج باران همراه باشید

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۸۳

با قلبهای سرشار از توکل به خداوند بزرگ
 آغاز زندگی مشترک خود را جشن میگیرید
 حضورتان کرم بخش میماند
 بر شائبه و کوچکی ما خواهد بود

بنام خالق محبت

شعر شماره ۸۴



امشب شب آن دولت برپایان است
دل در پردیدار رخ جانان است
یاران همه جمعدر این محفل شاد
شب نیست عروم خداجویان است

بنام پروردگار عشق

شعر شماره ۸۵

در پیشگاه شما

آغاز زندگی نوین را در
بوستان مهر و گلستانی
از شادمانی جشن می گیریم

بنام پیوند هستی و قلبها

شعر شماره ۸۶

نقطه ما می گذرد...
قصه ای هست که دیگر هرگز
نشان شد آغاز ما بر آیم تا به
دیوار همین نقطه که در آن همه
چیز رنگ لذت دارد آویزیم

بیا بریزد آن مهر آفرین

شعر شماره ۸۷



زیر این سقف کبود دل مملو از روشنی است
کامان شیرین است به می و امید
در میان همه گل‌های نجیب گل مریم چیدیم
و اندر این محفل عشق باد و شاخه یاس
مقدم پاک شایاران را همه گل می کاریم

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۸۸

به یاد امام عدل کستر راستین در فضایل رکنده از شمیم گل‌ها سر ولایت
و جمهر از مشتاقان ظهورش دو شکوفه از گلستان اسلام
پیمان همبستگی و پیوستگی می‌بندند
حضور شما عطر صفا و مهربانی محفل ماست

بیار از دجی‌ها

شعر شماره ۸۹

ما زیر بنای زندگی‌مان را با عشق آغاز می‌کنیم
و با هم یکی شدن را در محبت خلاصه می‌کنیم
باشد که در زندگی با هم و در کنار هم رهروان
این راه باشیم با مادر این راه همگام شوید

با نام خالق عشق

شعر شماره ۹۰



دو چشم انتظار ظهور آن پرده ششم (عج)

در پرتو والای محمد و آل محمد (ص) پیوند خود را به آن امید بسرور مرشید

که دیگر روز جرعه نوش زلال شگفتش کردند

حضور شما زینت افزای مفضل است

بنام پیوند دست قلوبها

شعر شماره ۹۱

همبستگی مافضل نوینی از کتاب زندگیست

می اندیشیم که این بزم را بدون شما صفایی نیست

بنام آفریدگار مهربان

شعر شماره ۹۲

در اولین نگاه زندگی با نگاهی امیدوار با الهامی محبت

را گشوده ایم تا به با آسمان سعادت پر کشیم و اینک

پیک مهربانی را سویان فرستادیم تا با حضور گرمتان در این میعاد

توان با الهامیان را قوت بخشد

به لطف پروردگار

شعر شماره ۹۳



دو پرستوی جوان از باغ زندگیمان اولین
بهار زندگی مشترکشان را شروع می کنند
بهاری که برای آنها شادی به ارمغان می آورد
بهاری که تولدی دیگر از یک زندگی است
آرزو داریم که با آهنگ قدم شما
بهاری زیباتر داشته باشیم

به نام حضرت عشق

شعر شماره ۹۴

... و حالا مادر آغاز سفریم سفری تا بنهایت
سفری تا انتهای زندگی
به امید با هم رفتن و با هم ماندن
تا جاییکه هیچ اشک از چشم نبارد جز به شوق
در آغاز این سفر بهر آسمان کنید

در پر تو مهر یزدان

شعر شماره ۹۵

عشق باغی است که باغ بهشت سبزتر است
ز هر آینه شفاف تر است
باقدمای پر مهر خود نهال عشق ابدی مان را آبیاری نمائید

بنام آنکه هستی را با عشق آفرید

شعر شماره ۹۶



هر چه کوئی آخری دارد بجز گفتار عشق
کین همه گفتند و آخر نیست این افسانه را
مقدمان کرامی باد

شعر شماره ۹۷

عشق

در دیدگان شروع شد
بر لبهایمان جاری گشت
و باز دو اوجان حیاتی تازه یافت
از دیدن شما در مخلمان احساس خوشبختی خواهیم کرد

بنام پیوند هستی و قلبها

شعر شماره ۹۸

نقطه‌های گذرد...

قصه‌ای هست که دیگر هرگز
نتوان شد آغاز ما بر آنیم تا به
دیوار همین نقطه که در آن همه
چیز رنگ لذت دارد آویزیم

بیادش و سایش

شعر شماره ۹۹



امشب شب آن دولت برپایان است
دل در سپیدار رخ جانان است
یاران همه جمعند در این محفل شاد
شب نیست عروم خداجویان است

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۱۰۰

گل نیارید چون خودتون گلید
تعریف آزاده را نکنید چون کاوه از قبل ستایش کرده
بچه نیارید چون خواش می بره
مجلس را کرم کنید چون از خود تونه
در ضمن به کاوه دل داری ندید چون آب از سرش گذشته

بنام نخلبند باغ هستی

شعر شماره ۱۰۱

در اولین نگاه زندگی با نگاهی امیدوار با الهای محبت
را کشوده ایم تا به با آسمان سعادت پر کشیم و اینک
پیک مهربانی را سویتان فرستادیم تا با حضور کرمتان در این میعاد
توان با الهایمان را قوت بخشند.

بنام آنکه عشق آفرید

شعر شماره ۱۰۲



بودیم با هم
از جیم و تا کسید
از دورترین فاصله ها
چون دانه کسید
با حضور تا

شعر شماره ۱۰۳

بنام خالق عشق

سرگرم با هم شکستن را در غم از آرزو
بانو از پیوند
با آمدن تا هم صد ایمان شبید

شعر شماره ۱۰۴

بنام یگانه مهربان

همچو گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم خجل باشم از آن
چون قلم اندر نوشتن مرثافت
چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

شعر شماره ۱۰۵



ساقیه نور بادیه برافروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شده کام ما
هرگز نغیرد اندک دشمن زنده شد به
عشق
ثبت است جبر بریده عام دوام ما

بیادش و یارش

شعر شماره ۱۰۶

در آسمان زنگین خوشن جود گسترده بودیم بالاتر از تارهای ستارگان
بدخشنده گز خورشید و پاک دریا و میستیم آنچه امر خواستیم پس تو امر
خوب در برنج آسمان این دو ستاره بدختر

بیایر از دینیتا

شعر شماره ۱۰۷

با باور تا انتها رفت عهد بر سپید گل یار بستیم
بخشنده عشق شریک غم آوردن شاد و این لیدر
برای حضور شما بر سفره محبت ما

بنام نامی عشق

شعر شماره ۱۰۸



بنام چهره نگارستی
 گهر در بر در کف و مشوق به جام
 کوشم میارید در این جمع که مشب در محضر ماه رخ دوست تمام
 حقیقت زور علم است

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۱۰۹

ما که شادترین روزها را آغاز می‌کنیم
 شمارا به جش کو چکان دعوت می‌کنیم
 بابا به شاد نشینید
 تاد چنین آغاز زیبار

هوالمعشوق

شعر شماره ۱۱۰

تخت لولای رخش احمد ص با قلبهای مملو از عشق
 در ظل توجّهات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه
 بین دو دیدگان منتظر شاق پیمان جاودان باب شادمان
 نفع میگیریم منت دار حضور شما

شعر شماره ۱۱۱



در جشن آغاز زندگی مشترک خود
مقدمتان را صمیمانه گرامی می‌دارند

در پرتو مهر یزدان

شعر شماره ۱۱۲

آغاز زندگی مشترک خود را جشن بگیرید
با تشریف فرمای خود سراسر از زمان فرماید

به نام اله عشق

شعر شماره ۱۱۳

یاد تون هست وقتی بچه بودیم
می گفتین انشاء... عروسیتون
حالا عروسیمونه تشریف بیارین

با نام و یاد خدا

شعر شماره ۱۱۴



زندگیزیا هست ز نگر آنگهی دیرینه یارب است
 گریغزورش رقص شعله اش از هر کرانید است
 وز نه خاموش است خاموش گناه است
 امیدوارم که گل وجودمان زیباترین نقش باغ خاطره این روز باشد

بنام پیوند هستی و قلبها

شعر شماره ۱۱۵

دو کبوتر عاشق میروند مالان عشق را با بار و پودخت
 بنا کنند و با عطر دل انگیز ایمان صفا بخشد چشم برایم
 مادر نخستین گام نگاه بر عطفوت شما توشه راهمان باشد

بیایر یزدان مهر آفرین

شعر شماره ۱۱۶

بمنت عشق کردم مریم در این
 شور و شوق بسج با پیوندید و تا دم هر خط این زمان را
 در قلب و خاطرمان جاودان سازید

بیایر یزدان دجیا

شعر شماره ۱۱۷



معاشن گره از زلف یار باز کنید
شهر خوشیت بدین وصلتش دراز کنید
حضور خلوت انس است یار این جمیع
وان یکا بخوانید و در فراز کنید
حضور شما در این بزم نشانه پاکترین محبت است

هواالمحبوب

شعر شماره ۱۱۸

دفتر زندگن برگ دیگر میخورند
زیستن بهانه شکر شود تا فصل نوین از زندگن آغاز گردد
در پذیرش بنان نهادن این بهار زندگن بزم کوچکی در باغ پائین در نظر است
در این اندیشه ایم که محفل ما با حضور شما شکوه جلوه میگیرد
به انتظار دیدارتان

به لطف پروردگار

شعر شماره ۱۱۹

اکنون که در کانو قلب
نشانیست از سر بیا
جوانه ما را شاد شود که فاش شود در سبزه
گل وجودیت

بنام قیام ز فزید گیتی

شعر شماره ۱۲۰



برآسیم تا قطراتش بنم محبت را در قلب بیایان بپذیریم و
شایق عاشق به زندگن را در دلهایمان بپرورانیم باشد که
حضورش شادمانی بخش محفل ما گردد

شعر شماره ۱۲۱

شاد بزرگی درشت کوچکی موج میزند
و آمدن زوج خوشبخت را نوید می دهد امید است
با مقدم خود مجلس ما را مزین فرمائید

به نام حضرت عشق

شعر شماره ۱۲۲

بیکر زیباست از زیبا پسند
زنده اندیشا بدین زیبا پسند
آقادر زیباست این جبر بازگشت
کز برایش می توان از جان گذشت
مقدم گلبارانم را به جشن نامزدی مایه نیست ارج می نهیم

به نام حضرت دوست

شعر شماره ۱۲۳



شرب عاشقانه بیدار چشبی در صبح باز باشد
شرب تو بیا کز اول شب

شعر شماره ۱۲۴

دلایمان
عزیزان
شائقان
بیداریم

بنام یگانه ایزدستی

برایم تا طهرات شبنم مجبوت
را در قلب ایان

شعر شماره ۱۲۵

آغاز کن نوین خود را شش میکسیند
با چهره کشاده پارسا گل سیریزیم و انتظار داریم
گل رو شتاز نیست افزاینش
شادمان باشد

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۱۲۶



در الهاب دمیدن خورشید عدالت
و در فضایی آکنده از رایحه روح بخش ولایت،
سرشار از شمیم دلنواز مغنویت
میثاقی جاودانه می بستیم.
به پاس حضورتان فرشی از گلهای سپید گسترده ایم

باتائیدات خداوند متعال

شعر شماره ۱۲۷

اگر چراغ سرخ شقایق
باتوبه قافله نور می پیونذیم باتو
به سر منزل آید میرویم به بامداد مستر خطه پیوند
در کنار ماه تابش پدید میگردنی

باناام خالق عشق

شعر شماره ۱۲۸

عشق طرح ساده لبخند ماست، معنی لبخند ما پیوند ماست
عشق را با دستهای مهربان، هر که قسمت می کند مانند ماست
دست خوبت را به دست ما بده، دست های ما دل پیوند ماست

بناام پیوند دهن قلبها

شعر شماره ۱۲۹



شعر شماره ۱۳۰

بنام خالق مهربان

شعر شماره ۱۳۱

بنام ساقی عشق

شعر شماره ۱۳۲



فکر ببل همه آنست که گل شیدارش
گل در آن فکر که چون عثوه کند در کارش
حضور شاد در این جشن نشانه پاکترین محبت است

هوا المعشوق

شعر شماره ۱۳۳

هستی از او، مهر هم، وصل هم
ستایش بر عطفی که در دلباه و دیت نهاد

بنام پیوند هستی و قلبها

شعر شماره ۱۳۴

لطف دیدار و صفای شاد باش شمارا
در جشن آغاز زندگی نوین خواهیم

بنام یگانه ایزد هستی

شعر شماره ۱۳۵



هم دیکر و دیدن و پسندیدن
حالا میخوان با هم باش
اگه بیان با ما باشین جشن میگیریم
خوشحال می شیم

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۱۳۶

جدا بودن، تنها بودن
صحبت کردن، بهم خندیدن
همه عمر زندگی کند، خوشبخت باش
بدنی گذره، قول میدیم، منتظریم

بنام پروردگار عشق

شعر شماره ۱۳۷

می خوا، میسم بادل خویش مدارا کنیم
نخطه بایمان را با حضور عشق زیبا کنیم
و آسایشی تازه برپا کنیم.

در پرتو مهر یزدان

شعر شماره ۱۳۸



هر طرف نگار
شهری است پریافان از
ست گرمی کنید کار
یاران صلاهی عشق است

شعر شماره ۱۳۹

گام ما گام آمدن صبح است
با کفشهای نوز، در کوچه باغهای بهاران
گام ما گام پیوند است
با ما همراه شوید.

بنام پروردگارهای سعادت

شعر شماره ۱۴۰

هر طرف نگاری
شهری است پریافان از
ست گرمی کنید کار
یاران صلاهی عشق است

بنام یگانه هستی

شعر شماره ۱۴۱



باد نیائی از شادی سر آغاز پیوندی جاودانه را جشن می گیریم
با حضور خود پر تو افشان شادیهای بزم کوچک باباشید

بنام یگانه معشوق

شعر شماره ۱۴۲

ای رهروی که سربه گریبان کشیده ای، ای رهرو غریب

بابایا که دل به امید بسته ایم
بابایا که در پس این پرده های سرد
رنگی ز مهر بر رخ ایمان کشیده ایم

به نامش و در پناهش

شعر شماره ۱۴۳

بیاتاکم گنجشک بر افشانیم و می در سفر اندازیم
سقف بشکافیم و طرحی نو بیندازیم
فلک را

بنام خالق زیبایها

شعر شماره ۱۴۴